

برادر شاه چگونه زندگی تختی را تباه کرد؟

۳ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۰۵:۴۰

اگر قرار باشد در تاریخ یکصدساله ورزش ایران، که میلیونها عکس و تصویر از رخدادها و شخصیت‌های موجود در آن به جا مانده است فقط دو، سه تا عکس تاریخی انتخاب کنیم، یکی اش همین است. همین عکس بی نظیری که تمام حقایق سیاسی زندگی تختی را به تنهایی بر دوش می کشد. همین صحنه ای که باعث شد بسیاری از نویسندگان دهه پنجاه و همدوره ایهای تختی، آن را به عنوان آغازگر رو در رویی های سیاسی پهلوان بزرگ ما تلقی کنند...

در تاریخ ایران علی رغم آنکه در طول نیم قرن اخیر، بسیاری تلاش کرده اند در قامت جهان پهلوانی معاصر ظاهر شوند و با گرفتن ژست های مقطعی سیاسی و مردمی، هم قد تختی شوند، اما هیچ کس نتوانست چون او ماندگار شود و بعد از پوریای ولی و سپس تختی، نامش را به کنار جهان پهلوانان پیوند دهد. اما چرا قهرمانانی که پس از او بودند، در حد او باشند؛ در این باره بسیاری نوشته اند و حتی نویسنده ای خوش قلم نگاشته بود که اگر تختی زنده بود، امروز خانه نشینی بیشتر نبود و نابودش کرده بودند. اما آیا قهرمانانی که مردند و به نابودی نرسیدند، اسطوره ای در حد تختی شدند و سی و اندی شب سالشان، ولوله ای به پا شد؟ چرا چنین نشد؟

غلامرضا تختی نه فقط برای میانکوب های کشنده. سگک های خرد کننده اش یا نگرفتن پای رقیب، یا بازی نکردن در فیلم فارسی های دوران‌ش، نه برای ادبش و حتی نپریدنش از جویی به واسطه آنکه خود را الگو می پنداشت و نه فقط برای راه افتادن در شهر برای گردآوری کمک از سطح شهر برای هموطنان زیر آوار مانده اش، تختی شد. تختی، تختی شد، چون آزاده ماند و چنان سرکشی کرد که هرچه شاهبازها کوشیدند، نتوانستند لگام استبداد را بر وی ببندند و در آخر به خیال خودشان منزوی اش کردند تا هنگامه درنوردیدن رگ هایش توسط شوکران مرگ. تن تختی مرد و در قبرستان ابن بابویه دفن شد و پس از چندین دهه وعده، هنوز مزاری در شانش جز یک اتاقک بنا نشده، اما نامش ماند و می ماند تا تاریخ مردان بزرگی که همه چیزشان را فدای عزت کردند، هیچ گاه از یاد نبرد.

حال از تختی عکسی منتشر می شود که تاکنون در آرشیوهای شخصی مانده بود و مستند نبودنش باعث شده بود حتی عده ای شایعه بخوانندش. روزی که غلامرضا پهلوی برادر بزرگ تر محمدرضا پهلوی شاه مخلوع ایران به سالن کشتی آمد و تختی در عوض ارادت و خم شدن مقابل برادر شاه، به مردم اقتدا کرد و این بخشی از حملاتی بود که عضو وقت جبهه ملی به شاه کرد. اما برخلاف دیگر گزارش ها، این یکی در اسناد ساواک نیامده بود تا در چهل و چهارمین سالگرد درگذشت تختی، این واقعیت که شجاعت پهلوان را در آن دوران به نمایش می گذارد، به اثبات برسد.

ابراهیم افشار در این باره می نویسد: «اگر قرار باشد در تاریخ یکصدساله ورزش ایران، که میلیونها عکس و تصویر از رخدادها و

شخصیتهای موجود در آن به جا مانده است فقط دو، سه تا عکس تاریخی انتخاب کنیم، یکی اش همین است. همین عکس بی نظیری که تمام حقایق سیاسی زندگی تختی را به تنهایی بر دوش می کشد. همین صحنه ای که باعث شد بسیاری از نویسندگان دهه پنجاه و همدوره ایهای تختی، آن را به عنوان آغازگر رو در رویی های سیاسی پهلوان بزرگ ما تلقی کنند و دق دلی این غلامرضا را بر سر آن یکی غلامرضا (پهلوی) بکوبند.

ادبیات حماسی (شفاهی و مکتوب) آنها همیشه بر این مبنا بوده که اختلاف اصلی تختی و رژیم، با این صحنه شروع شد که وقتی غلامرضا وارد سالن شد هنگامه ای به پا شد و مردم آن یکی غلامرضا را تحویل نگرفتند و او کینه این صحنه را به جان گرفت. این تصویر مستند، یکی از عجیبترین صحنه های زندگی تختی است که بعدها حقایق اتفاقات، بلایا و حتی شایعه های بسیاری را در زندگی اش رقم زد.

در این صحنه، تختی به ملتش تعظیم می کند و حسین پور (که تختی او را به نام محمدحسن صدایش می کرد) با لباس داوری دیده می شود. و این گونه تختی، تختی شد و همراهان غالباً سست عنصرش که عده ای شان بیش از او وزن مدال های آویخته بر گردنشان بود، تختی نشدند. تختی مظلوم زیست و روزهایی که او را به پاس آزادی اش به سالن کشتی هم راه نمی دادند و رفقاییش نفسشان در نمی آمد، نمودی از این مظلومیت آزادمردان برای آیندگان بود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۱۰۶۱/تباہ-تختی-زندگی-چگونه-شاه-برادر-۲۱۰۶۱>